



سبک زندگی اسلامی در اشعار مولوی



مهرداد روشن زاده ۱
سید محمد هاشمی فرد ۲

چکیده

سبک زندگی مبتنی نظام باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های انسان است و اصول اعتقادی- که شالوده ی دین اسلام را تشکیل می دهد- در لایه‌های زیرین شناخت قرار گرفته و در چگونگی شکل‌گیری سبک زندگی بشریت تأثیر انکارناپذیر دارد. هدف این تحقیق ، استخراج الگو های سبک زندگی اسلامی در ابعاد اعتقادی و اخلاقی، مبتنی بر بررسی اشعار مولوی و نگرش او نسبت به این پدیده است. همچنین ، توجه شاعر به مقوله ی سیره ، عمدتاً با ژرفای اندیشه و سلوک عرفانی وی و پیوستگی روحی او به آموزه های قرآنی ارتباط مستقیم دارد. مولانا در زمینه معارف اسلامی و الگو های سبک زندگی با تأثیر از قرآن و روایات ، تمامی الگوهای مورد نظر را در آثار خود ، به گونه ای ژرف نگرانه انعکاس داده است. پژوهش حاضر- که به روش تحقیق کتابخانه‌ای نوشته شده‌است- به بررسی تعامل دو سویه بین «سبک زندگی و اشعار مولانا» پرداخته و نشان می دهد که میان این دو عنصر رابطه و پیوند گسست ناپذیری وجود دارد.

کلید واژگان : سبک زندگی اسلامی ، مولانا ، مثنوی ، کلیات شمس

۱. مقدمه

سبک زندگی مسلمان پای بند به فرهنگ دینی خود، برآمده از آموزه های اعتقادی و ارزشی زندگی اسلامی است، علاوه بر اعتقادات که مشتمل بر روح توحید در تمامی شئون زندگی است، شامل امور ارزشی و اخلاقی ثابت است. معادل این واژه در فرهنگ اسلامی، «سیره» است که تعالیم اسلام، دستورالعمل کلی به منظور وصول به سبک زندگی اسلامی را ارائه نموده است.

مولانا جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی (۶۰۴-۶۷۲ هـ) از جمله اندیشه مندانی است که در اشعار خود به سبک زندگی اسلامی پرداخته است. یکی از عناصری که باعث افزایش زیبایی و جذابیت اشعار مولانا شده، استفاده از ویژگی و الگو های سبک زندگی اسلامی است که آمدن آن در لابه لای ابیات مثنوی ، غزلیات و ... دارای دلالت معین و اغراض خاصی است. ملای روم با تأثیر از قرآن و روایات به طرز زیبایی موضوع یاد شده را تبیین و تشریح کرده است. در اشعار مولانا، ذهن آدمی به الگو های مطلوب برای دست یابی به سبک زندگی اسلامی و پاره ای از اندیشه ها و خلق و خو های مرتبط به آن می شود .

۲. بیان مسئله

مثنوی و معنوی و دیگر آثار ملای روم از شاهکارهای ادبیات فارسی است که وی آن را به نظم کشیده است. در این آثار سترگ، عصاره معارف اسلامی متبلور شده است. مولانا مقوله‌ی سبک زندگی را به عنوان مؤلفه‌ی راهنما شناس عرفانی و اجتماعی می‌داند و در جای جای اشعار تلاش کرده تا این ارزش را به مردم بشناساند و نمونه‌هایی به عنوان الگو معرفی کند؛ همچنین، حضرت مولانا با گرایش دینی و اسلامی به موضوعات می‌نگریسته و در برخی موارد از آیات و روایات در انتقال مفاهیم و ارزش‌ها بهره می‌گرفته، در مواردی، دقیق‌تر و بهتر به موشکافی مسائل در این زمینه پرداخته است.

اما سؤال اینجاست؟ چه ارتباط بین سبک زندگی اسلامی و اشعار مولانا وجود دارد؟

۳. روش کار

نگارنده در آغاز، سبک زندگی را در مبانی فکری مولانا، مورد بررسی قرار داده و در ادامه ویژگی‌ها و الگوهای سیره زندگی در ابعاد اعتقادی را در شش دفتر و دیگر آثار او استخراج کرده است. سپس هرکدام را با نمونه‌هایی از اشعار این عارف بزرگ تعریف و تفسیر کرده است.

۴. پیشینه تحقیق

تحقیقات زیادی در پیرامون بررسی اشعار مولانا انجام شده است، مانند: نمادهای قرآنی در مثنوی (سنگری، محمد رضا؛ حاجی، لیلا) بازتاب مسایل اجتماعی - فرهنگی در مثنوی و معنوی مولانا (طهماسبی، فرهاد) و ... به موضوعات مختلفی پرداخته‌اند و کمتر به سیره اسلامی توجه شده است. ولی با این حال مطالب نسبتاً زیادی در سایت‌های مربوط در این زمینه می‌توان یافت که از نظم نسبتاً خوبی برخوردار نمی‌باشند.

۵. اهداف تحقیق

۱. بررسی الگوهای سبک زندگی اسلامی در اشعار مولانا

۲. ارتباط قرآن و حدیث در اشعار مولانا

۶. بحث

۶/۱. مثنوی شریف و سبک زندگی

با سیر در مثنوی پر جاذبه و سرشار از طرایف و ظرایف مولوی، شیوه‌ی چگونه زیستن به سبک مطلوب دینی و سلوک بر این مسیر هدفمند و منتج به عالم رستگاری، در صورت‌های متنوع پیش چشم جوینده نمایانده می‌شود. مولوی برای هر رفتاری در زندگی راه و رسمی را پیش روی ما قرار داده که با مراجعه و مطالعه آنها به شناخت راه درست زندگی نایل می‌شویم. برخی از الگوهای درست زیستی در شعر را بررسی می‌کنیم.

۶/۲. کسب و تجارت در اشعار مولانا

راه روزی کسب و رنج است و تعب هر کسی را پیشه‌ی داد و طلب (مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۶۵)
از منظر مولانا، راه به دست آوردن روزی، کار و رنج و زحمت است، خداوند به هر کسی قدرت کار و انگیزه‌ی طلب عطا کرده است. در جای دیگر می‌گوید:

هر کسی را بهر کاری ساختند / میل آن را در دلش انداختند (همان، بیت ۱۶۱۸)



شاعر در این بیت اشاره می کند به اینکه هرکسی را برای کاری ساخته اند. علاقه ی بدان کار را در دلش قرار داده اند. دین اسلام هرگز با کار، تولید، پیشرفت و تمدن مخالف نیست بلکه از آن حمایت کرده است. «اسلام با تأکید فراوان از ما خواسته است که در تولید، کسب و کار، تجارت، و سایر فعالیت های اقتصادی دو نکته را مراعات کنیم: ۱- ظلم و اجحاف نکنیم. ۲- از حرام اجتناب ورزیم.» (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۸) معاملاتی که موجب ضرر و زیان فرد، یا بر خلاف مصلحت جامعه باشد حرام است و باید دانست که «خود و عیال خود را از روی خلق بی نیاز داشتن و کفایت ایشان از حلال کسب کردن از جمله ی جهاد است در راه دین، و از بسیاری عبارت فاضل تر است.» (غزالی طوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

مولوی در زمینه ی کسب و کار ابیات متعددی سروده مانند:

کار بختست آن و آن هم نادرست کسب باید کرد، تا تن قادرست
کسب کردن، گنج را مانع کیست پا مکش از کار، آن خود در پیست (مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۷۳۴-۷۳۵)

راه روزی کسب و رنجست و تعب هر کسی را پیشه ای داد و طلب
أَطْلُبُوا الْأَرْزَاقَ فِي أَسْبَابِهَا أَدْخَلُوا الْأَوْطَانَ مِنْ ذَوْفَنُونَ (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۶۵-۱۴۶۶)

قرآن کریم در رابطه با کسب و تجارت می فرماید: «... وَ تَرِ الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مَن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۱۴) یعنی: ... و کشتی ها را می بینی که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره گیرید؛ شاید شکر او را به جای آورید. تجارت و داد و ستد در گذشته از راه های مهم تأمین هزینه ی زندگی انسان بود و امروز از سود آورترین حرفه هاست. بنابراین، روایات و احادیث در باب تجارت برای تأمین روزی تأکید شده است. بارزترین جمله معروف در ادبیات فارسی در خصوص کار، این است: "از تو حرکت از خدا برکت". این سخن برگرفته از حدیث پیامبر اکرم است که می فرمایند: الارزاق مَقْفُولَةٌ وَالْحَرَكَهٗ مِفْتَاحُهَا: رزق قفلی است که کلیدش حرکت و جنبش است. مولوی در تفسیر کار به حدیثی از پیامبر (ص) استناد می جوید و در دنباله حدیث، سخنان خود را در خصوص کار این گونه به نظم در می آورد:

گفت پیغمبر که: بر رزق ای فتا در فرو بسته است و بر دل قفل ها
جنبش و آمد شد ما و اکتساب هست مفتاحی بر آن قفل و حجاب
بی کلید، این در گشادن، راه نیست بی طلب، نان، سنت الله نیست (مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۲۳۲۶-۲۸۸۶)

پرتال جامع علوم انسانی

۶/۳. خانواده در اشعار مولانا

خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی مفهومی انتزاعی است که در محدود ترین گستره مفهومی خود، با ازدواج میان مرد و زن شکل می گیرد. «خداوند توانایی های در مرد قرار داده است که او را مدیر و مسئول اداره زندگی می داند. برخی از مردان، فکر می کنند زن و فرزند چون اسیرانی هستند که می توان با آنان هر گونه رفتار کرد ولی اسلام زن را موجودی عاطفی می داند که کانون محبت است. حیات و زندگی زن به عشق و علاقه بستگی دارد.» (حسن زاده، ۱۳۸۷: ۶)

مولوی، در اشعار خود با چندین مثال پی در پی به این موضوع اشاره داشته است:

شوی و زن را گفته شد بعد مثال که مکن ای شوی، زن را بد گسیل
آن شبِ گردک ۱ نه ینگا ۲ دست او خوش امانت داد اندر دست؟ (مثنوی، دفتر ۶، بیت ۳۹۵۴)

ملای روم نیز در رعایت حال زنان بسیار حساس بود. وی، غلبه ی خشونت بار بر زنان را می نکوهد. شاعر میگوید:
 باز بر زن، جاهلان غالب شوند کاندرا ایشان تندی حیوان ست بند (مثنوی، دفتر اول، ۲۴۳۴)
 در جای دیگر می گوید:

کآنچه با او تو کنی، ای معتمد از بدو نیکی، خدا با تو کند (مثنوی، دفتر ششم، ۳۹۵۶)
 ایشان در این بیت تأکید می کند، هر نوع رفتار بد یا خوبی، که با زنت داشته باشی خداوند جواب آن را به تو خواهد داد. این عارف بزرگ (مولانا)، بسیاری از حکایت ها و تمثیل ها، در زمینه خانواده با بازیگری همسران ساخته شده است و این نشان می دهد که در بیان معارف و حقایق، از زندگی عادی و روزمره مریدان خویش در خانواده الهام می گرفته است. حتی عشق بازی زن و مرد در حریم خانواده و رابطه زناشویی در ذهن مولانا و تخیل او، بر خلاف سنت شاعران، شعرا فرین شده و چنان مقبول افتاده که آن را تکرار هم کرده است:

جبرئیل است مگر باد و درختان مریم دست بازی نگر آن سان که کند شوهر و زن (مولوی، ۱۳۷۲، غزل ۱۹۹۰)

باد روح قدس افتاد و درختان مریم دست بازی نگر آن سان که کند شوهر و زن (همان: غزل ۲۰۰۳)

۶/۴. غذا خوردن در اشعار مولانا

قابل خوردن شود اجسام ما چون برآید از تفرج، کام ما (مثنوی، دفتر دوم، ۱۰۹۷)
 بیت فوق تصریح می دارد، وقتی از گردش و تفرج، کامیاب و خرم شدیم، جسم ما آماده ی غذا خوردن می شود. شیوه ی غذا خوردن در تندرستی و سلامت بدن بسیار موثر است. شاعر با توجه به این اصل می گوید:
 گونه گونه خوردنی ها صد هزار جمله یک چیز است اندر اعتبار
 از یکی سیر گشتی تو تمام سرد شد اندر دلت پنجه طعام
 درمجاعت، پس تو احول دیده ای که یکی را صد هزاران دیده ای (مثنوی، دفتر ششم: ۳۶۶۹-۳۶۷۱)

در بیت فوق نکته قابل برانگیز این است، اگر با دیدی باز و بصیرت به صد هزار نوع غذا نگاه کردی در نگاه شخص یک نوع غذا بیشتر نیست. بنابراین هدف از غذا خوردن سیر شدن است. قرآن کریم می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...» «اعراف: ۹۶» یعنی: و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آورند و تقوا پیشه می کردند برکات آسمان ها و زمین را بر آنها می گشودیم...
 به عبارت دیگر «یافته های ما درباره ی غذاها به مراتب کمتر از آداب غذایی است» (نودهی، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۲۷) همچنین «آداب غذایی در ادبیات عرفانی به دلیل ارتباط بیشتر با سفارش ها و تأکید های اسلامی، دارای حجم به مراتب بیشتری است؛ تا اشتها کامل به غذا و گرسنگی وجود ندارد شخص به سراغ غذا نرود یا اینکه مسلمان مستحب است خوراک را با دست راست بخورد» (غزالی، ۱۳۸۷: ۲۸۴)

نمونه های دیگری از اشعار مولوی در این زمینه وجود دارد:

گر خوری کم، گرسنه مانی جو زاغ و خوری پر، گیرد آروغ دماغ
 کم خوری، خوی بد و خشکی و دق پر خوری، شد تخمه را تن مستحق
 از طعام الله و قوت خوش گوار بر چنان دریا چون کشتی شو سوار
 باش در روزه شکیب و مَصْر دم به دم قوت خدا را منتظر (مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۷۱۱-۷۱۲)

ملای روم در مورد رزق و روزی از جانب پروردگار می رسد در دفتر اول اشاره کرده و چنان می گوید:

اندرین عالم هزاران جانور می زید خوش عیش، بی زیر و زبر
 شکر می گوید خدا را فاخته بر درخت و برگ شب، نا ساخته
 حمد می گوید خدا را عندلیب که اعتماد رزق بر توست ای مجیب!
 باز، دست شاه را کرده نوید از همه مردار ببریده امید
 همچنین از پشه، گیری تا به پیل شد عیال الله و حق، نعم المعیل (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۲۹۱-۲۲۹۵)



دست بر سر می زنی پیش اله دست و سر بر دادن رزقش گواه
تا بدانی اصل رزق، اوست تا همو را جوید آنکه رزق جوست
رزق از وی جو، مجو از زید و عمر مستی از وی جو، مجو از بنگ و خمر
(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۴۹۴-۱۴۹۶)

این زمین و سختیان، پرده ست و بس اصل روزی، از خدا دان هر نفس (همان: بیت ۱۴۹۰)
انسان با کم کردن خوردن و آشامیدن به سمت فرشته خوش شدن حرکت می کند. یکی از نتایج ماه مبارک رمضان هم فرشته خو کردن انسان است. مولانا گوید:

قوت جبریل از مطبوع نبود بود از دیدار خلاق و دود (مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶)
انسان نیز با تغییر یافتن تدریجی و در عین حال بنیادین هنجارهای وجودی به غذای مطبخ بی علاقه می شود:
چون خوری یک لقمه زان ماکول نور خاک ریزی بر سر خاک تنور (مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۹۵)

جلال الدین بلخی، ضمن نقل حدیثی از امام علی (ع) نمونه دیگری از موارد غذا خوردن را اشاره می کند، چنانکه حضرت مولانا می فرمایند: «شکم انسان دشمن است.» (غررالحکم و دررالحمک، ۹)
نیست غیر نور، آدم را خورش از جز آن جان نیابد پرورش (همان، بیت ۱۹۶۰)

۶/۵. قناعت در اشعار مولانا

مولانا در مورد قناعت در زندگی، در جای جای اشعار خود به این موضوع پرداخته، در حالی که ضمن نقل حدیثی از امام علی (ع) این گونه سروده است:

گفت: پیغمبر! قناعت چیست؟ گنج گنج را تو و نمی دانی ز رنج
این قناعت نیست جز گنج روان تو مزن لاف، ای غم و رنج روان (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۳۲۱-۲۳۲۲)

در بیت فوق، ملای روم با اعتقاد به این مطلب که آن چه موجب آسایش و راحتی جسم و روح انسانی است، قناعت و بی توجهی به امور مادی دنیاست. این سخن امیر المؤمنین (ع) را به نظم کشیده که می فرمایند: «هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.» (نهج البلاغه: ۶۷۶) مولانا در دفتر اول مثنوی، ابیات زیر را در بیان ضرورت و فایده ی قناعت فراهم آورده که در ابتدا با طرح سوالی موضوع را مطرح می کند و در ادامه به بیان مثال هایی در باب قناعت پرداخته و می گوید: چشم آزمند با همه ی محدودیتی که دارد هرگز سیر نمی شود.

بند بگسل، باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند
گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه ای
کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد (مثنوی، دفتر اول، ۱۹-۲۱)

از قناعت هیچکس بی جان نشد از حریصی هیچکس سلطان نشد (همان: بیت ۲۳۹۸)
مولانا در اوایل دفتر اول مثنوی، در باب طمع در قالب داستانی از حکایت موسی و قومش با یک تحلیل تاریخی به نکوهش این صفت زشت می پردازد. چنان که، قوم موسی در قبال نزول انواع مآ کولات بارها ناسپاسی و زیاده خواهی کردند که نتیجه ی آن متوقف شدن نعمت های الهی است. بدین گونه یکی از تبعات زیاده خواهی را که همان قطع روزی است بیان می کند.

مائده از آسمان در می رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید
در میان قوم موسی چند کس بی ادب گفتند کو سیر و عدس
منقطع شد خوان و نان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و آسمان (مثنوی، دفتر اول، ۸۰-۸۱)

سپس در جایی دیگر، داستان حضرت عیسی(ع) ، و قومش را- که عملکرد قوم وی نیز به رفتار قوم موسی(ع) شباهت دارد را - بیان می کند. حضرت عیسی شفاعت می کند و دوباره خوان های روزی بر می گردد .

باز گستاخان ادب بگذاشتند
چون گدایان ذله ها برداشتند
لابه کرده عیسی اشان را که این
دائم است و کم نگردد از زمین
بدگمانی کردن و حرص آوری
کفر باشد پیش خوان مهتری(مثنوی،دفتر اول،۸۴-۸۶)

و باز نتیجه این حرص و طمع آوری همان می شود که بر قوم موسی نازل شده بود..

۶/۶. مسئله دوستی در اشعار مولوی

دوستی یعنی همنشینی ، معاشرت و گفتگوی انسان با افرادی که به آن ها علاقه و محبت دارد. مولوی معتقد است، دوستی و محبت افراد پاک را در میان جانت قرار بده؛ چنان چه در بیت زیر می گوید:

مهر پا کان در میان جان نشان
دل مده الا به مهر دلخوشان (همان: بیت ۷۲۳)

ای دوست قبولم کن و جانم بستان
مستم کن و از هر دو جهانم بستان
با هرچه دلم قرار گیرد بیتو
آتش به من اندر زن و آنم بستان (مولوی،۱۳۷۷،رباعی ۱۴۰۷)

یکی از مباحث مرتبط با «دوستی» وظایفی است که «دوست» در برابر «دوست» دارد. در لابلای اشعار حضرت مولانا این وظایف را به تصریح اشاره کرده است. نهی از قطع ارتباط با دوستان قدیم و تأکید بر ادامه دوستی با آنان بسیار مورد توجه ملای روم است. وی در «مکتوبات» اشاره می کند:

هرچند که یاران نوت محتشمند
یاران قدیم را فراموش مکن
یار نوت اگر یگانه است
یار قدیم هم از خانه است (همان ، ۷۱)

مولانا معتقد است با کسی دوستی کن که الفت دوستی داشته باشد و امانت های تو را از فقدان و تعدی در امان باشد.

خوبی با او کن که منتهای تو
ایمن آید از افول و از غتو
خوبی با او کن که خو را آفرید
خوی های انبیا را پروریز (مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۴۱۹-۱۴۲۰)

۶/۷. جایگاه تندرستی از نظر مولانا

در اهمیت سلامتی ، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده : « هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد جهان طبق مراد اوست » (پاینده ، ۱۳۸۳: ۷۲۴) یکی از عناصری که باعث افزایش زیبایی و جذابیت مثنوی و معنوی نفیس گشته ، استفاده از عنصر رنگ است که آمدن آن در لابه لای ابیات مثنوی (مولانا) دارای دلالت معینی و اغراض خاصی است؛ چنان که ، ملای روم با استفاده از رنگ قرمز و سفید به تعبیر از سلامتی یاد کرده است . بررسی ابیاتی که مولوی در مورد تندرستی در اشعار خود به آن پرداخته است :

گاه شاعر تعبیر «روسپیدی» و « روسیاهی» را در کنار هم به کار می برد. در بیت زیر، روسپیدی تعبیری از سلامتی و تندرستی درحالی که روسیاهی تعبیر از بیماری و درد است. مانند:

روسپید از قوت بلغم بود
باشد از سودا که رو ادهم بود(مثنوی،دفتر دوم،بیت ۳۵۷۳)

مولانا رنگ سرخ را رنگ قدرت ، سلامتی، زندگی، شادابی و حرکت می داند . این رنگ در مثنوی بسامد بالایی دارد و به وفور به چشم می خورد.

روی سرخ از غلبه ی خون ها بود
روی زرد از جنبش صفرا بود(مثنوی،دفتر دوم،بیت ۳۵۷۲)
چهره سرخ دلالت بر تندرستی و رفاه دارد و چهره زرد داشتن دلالت بر بیماری تن دارد .

۷. نتیجه گیری

در این نوشته کوتاه با نظر به سبک زندگی مولانا دریافتیم که وی بیش از هر شاعر و نویسنده ی دیگر، الگوهای متعددی و متفاوتی را از سبک زندگی اسلامی، به مخاطبان نشان داده است. مثنوی و معنوی او، سرشار از نکات ظرایف اخلاقی و دستورالعمل های مذهبی و عرفانی برای خوب زیستن و شرافتمندانه زندگانی کردن است. برای کوچک ترین مسائل زندگی، مانند: آداب غذا خوردن گرفته تا مسائل مهم تر و پیچیده -تری، چون کسب و تجارت و خانواده و حفظ و حراست از آن، قناعت و دوستی؛ در این کتاب سترگ راهکار و روش مناسب ارائه شده است.

آنچه را که مولانا در این اثر شریف ارائه کرده است، حاصل تأمل او در در آموزه های دینی و درس های معرفتی و به ویژه تأمل فراوان وی، در قرآن کریم است. این نکته نیز قابل تأمل یادآوری است که وجود الگوهای مناسب و متعدد مبتنی بر آموزه های دینی و سبک زندگی اسلامی، از امتیازات شعر فاخر فارسی است که در اشعار سایر ملل وجود ندارد.

۸. پی نوشت

۱. گردک: شبی که عروس و داماد به حجله می روند. شب زفاف. گردک به معنی حجله عروس. (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲۰)
۲. ینگا: زنی که در قدیم با وظایف زناشویی آشنا می کردند. (همان: ۱۰۲۰)

۹. منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، ائمه
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالحکم، تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم
- حسن زاده، علی (۱۳۸۷)، راه سبز (احکام ویژه پسران)، تهران، سنبله، چاپ سوم
- زمانی، کریم (۱۳۸۶)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج اول، تهران، اطلاعات، چاپ بیست و یکم
- (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج دوم، تهران، اطلاعات، چاپ پانزدهم
- (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج سوم، تهران، اطلاعات، چاپ دوازدهم
- (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج چهارم، تهران، اطلاعات، چاپ یازدهم
- (۱۳۸۸)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج پنجم، تهران، اطلاعات، چاپ هفدهم
- (۱۳۸۷)، شرح جامع مثنوی و معنوی، ج ششم، تهران، اطلاعات، چاپ دهم
- غزالی طوسی، امام محمد (۱۳۸۷)، کیمیای سعادت، تهران، مرکز، چاپ دوم
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، ج اول، بی نش، چاپ اول
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۷)، دیوان شمس تبریزی، تصحیح منصور مشفق، تهران، صفی علیشاه، چاپ دوازدهم
- (۱۳۷۲)، کلیات دیوان شمس تبریزی، تصحیح فروزانفر، تهران، نگاه، چاپ دوم
- نودهی، کبری، «آداب خوراک در ادبیات عارفان و صوفیان»، مندرج در سایت noormags.com، سال چهل و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۱۹/۰۲

